

### چاپ دوم «۵۷ریشت»

### در کتابفروشی‌ها



خاطرات دست‌آول از لحظات شنیدن خبر پیروزی انقلاب در آن سوی مرزها در کتاب «۵۷ ریشت» به چاپ دوم رسید. به گزارش فارس،

کتاب «۵۷ ریشت» خاطراتی دست‌آول از لحظات شنیده شدن خبر پیروزی انقلاب و ادامه مبارزات در خارج از مرزها را روایت می‌کند. این کتاب در ۷ فصل تنظیم شده است که فصول آن نام‌هایی همچون «فلسفه خمینی روز به روز در ترکیه گسترش می‌یابد»، «شعراهای انقلاب ایران در کوچه و بازار پاکستان»، «دیگر تصویر امام خمینی از ولی عکس امام و رهبری هست»، «تدریس زندگینامه امام در جنوب یمن»، «بازتاب فتوای ارتداف سلمان رشدی در کشورهای مختلف»، «اجرای مسلمان شدن رهبر مائویست‌های نروژ»، «شما توانست‌اید ایمان را با کشورداری جمع کنید»، «سلفی که مدافع انقلاب اسلامی شد» و «پس از شهادت شهید رجایی در کشمیر چه گذشت؟» دارد. کتاب «۵۷ ریشت» توسط مجله الکترونیکی اخوت تهیه و تنظیم و با قیمت ۸ هزار تومان توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است که علاقه‌مندان به تهیه این کتاب می‌توانند آن را از فروشگاه اینترنتی «من و کتاب» خریداری کنند.

- 

### تقدیر فرمانده سپاه از حاتمی کیا

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پیامی از اقدام تحسین‌برانگیز حاتمی کیا در تولید فیلم «به وقت شام» تمجید کرد. سرلشکر عزیز جعفری در بخشی از این نامه آورده است: «سخنان زیبا، دردمندانه و عاشقانه جنابعالی در مراسم اختتامیه جشنواره فیلم فجر، علامتی گویا از مشجاعت، وطن‌دوستی و اخلاص شماسست و در زمانه‌ای مطرح شده که دشمن با تمام توان درصدد ضربه زدن به شور ایمان و عمق اعتقادات ملت ایران است. فیلم «به وقت شام» در توصیف رشادتها و مجاهدت‌های فرزندان رشید مدافع حرم، گوشه‌ای از صحنه توفانی و پرحادثه دفاع آسیا را به تصویر کشیده و به مردم بزرگ و عزیز ایران می‌گوید که چه فرزندان پرافتخار و رشیدی در دامان خود پروراندند. اینجانب به عنوان خادم سربازان پاکبختانه این سرزمین که توانست‌اند در زمانی کوتاه بلایی به بزرگی داعش را در منطقه ریشه‌ن‌کن کنند، از جنابعالی بابت زحمتی که کشیده و رنجی که در ارائه این تصویر درخشان برده‌اید، سپاسگزار می‌کرم و آرزوی آن را دارم که دیگر هنرمندان وطن‌دوست و کاردان این کشور نیز در همین مسیر گام بردارند.»

- 

### چهارمین شب شعر طنز برگزار شد سنگ تمام شعری اجهه انقلاب برای حاتمی کیا



به گزارش «وطن‌امروز»، چهارمین شب طنز انقلاب اسلامی دوشنبه ۲۴ بهمن‌ماه با حضور خانواده شهید مجید شاه‌سنایی و علاقه‌مندان به عرصه طنز و کمدی، با اجرای برنامه‌هایی نظیر شعرخوانی طنز، استندآپ کمدی، ترانه‌خوانی طنز، کلیپ و نمایش طنز در محل فرهنگسرای انقلاب برگزار شد. در چهارمین نشست این برنامه ماجرای پیش‌آمده در اختتامیه سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر و صحبت‌های ابراهیم حاتمی کیا محور قرار گرفته بود. امیر معظمی یکی از شاعرانی بود که شعرش را حول محور صحبت‌های حاتمی‌کیا سروده بود. شعر وی از این قرار است:

نزدیک به ده بود و شب آمد و وقت شام
آن مجری بی‌مزه آورد به لب یک نام
انگار که بر سالن صد تیر بلز آمد
آن لحظه که روی سن حاتمی‌کیا آمد
مردی در دل جبهه، موجی زدل توفان
آمد به سر صحنه فریادگر و نالان
از حرف دل ما گفت، از درد بسیجی‌ها
از سنگ‌پرتابی‌شان از کله‌هوچی‌ها
از مردی مردان قمت از بیروی از رهبر
از لوسی یک مجری از بازی صد داور
غواص نمی‌ترسد از بازی ماهی‌ها
می‌گفت که وابسته‌است اما به سپاهی‌ها

**احسان سالمی**: فرم مهم‌تر است یا محتوا؟ این از آن دسته بحث‌هایی است که تقریباً قدمتی به‌اندازه تاریخ هنر دارد و هر چند که ریشه‌های آن برای نخستین‌بار بیشتر در ادبیات خودر انمیان کردولی در ادامه و با گسترش یافتن عرصه‌های ظهور و بروز هنر، پای آن به سینما نیز کشیده شد. این جدال همیشگی و تکراری در سینمای ما نیز همیشه وجود داشته است و جنجال‌های اخیر بیرومون عدم داوری یکی از فیلم‌های شاخص این دوره از جشنواره فجر به واسطه محتوای آن، باب این بحث را یک بار دیگر در سینمای ایران باز کرد. بحثی که شاید اصلی‌ترین دلیل به نتیجه نرسیدن آن از سال‌های گذشته تا امروز را باید عدم سیاست‌گذاری مشخص در جشنواره فجر دانست.

### وقتی محتوا ناگهان اولویت پیدا می‌کند

عدم حضور فیلم سینمایی لاتاری در میان نامزدهای نهایی سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر موضوع کوچکی نبود که بتوان بسادگی از کنار آن عبور کرد. فیلمی خوش‌ساخت و مهم که در بدترین حالت حداقل می‌توانست کاندیدای سیمرغ چند رشته از جشنواره باشد، حتی اگر در آن رشته‌ها به واسطه حضور رقبایی مهم‌تر، شانسى برای دریافت سیمرغ نداشت اما بایکوت کامل این اثر سینمایی در همه رشته‌ها، به قدری مهم بود که بحث درباره آن به آخرین جلسه برنامه هفت و پس از برگزاری اختتامیه جشنواره فیلم فجر کشیده شد. جایی که استدلال‌های عجیب و کمرشکن داوران این دوره، بیشتر از آن که بتواند معترضان بایکوت لاتاری را قانع کند، زمینه‌ساز ایجاد بحث‌هایی تازه در این زمینه شد؛ رسول صدرعاملی یکی از داوران این دوره از جشنواره پیرامون نادیده گرفتن «لاتاری» اظهار داشت: «لاتاری آزارمان داد. در لاتاری، منجی فرض می‌کند ریشه مشکلات بیرون از کشور است، در حالی که ریشه داخلی است! اول از همه فیلم باید به دل بنشیند تا در بخش‌های دیگر دیده شود. من در درجه اول مثل یک کودک فیلم را می‌بینم

### انتقاد کارگردان فیلم‌شاه از عدم داوری این انیمیشن در جشنواره

## لااقل به ما توهین نکنید

**انیمیشن** کارگردان انیمیشن «فیلم‌شاه» با بیان اینکه نخستین بار است که در تاریخ جشنواره فیلم فجر، فیلمی در بخش سودای سیمرغ داوری نمی‌شود، گفت: ابتدا فکر می‌کردیم این سلیقه هیات داوران بوده که «فیلم‌شاه» هیچ سهمی از جشنواره ندارد ولی وقتی متوجه شدیم که اصلاً داوری نشده، توهین بزرگی برای ما بود. به گزارش ایسنا، هادی محمدیان اظهار داشت: فضای امیدوارانه‌ای که در ابتدای جشنواره برای ما وجود داشت، از جنابای آمده بود که دبیر جشنواره اصرار بر این داشتند که این انیمیشن به جشنواره بیاید و حتما در بخش سودای سیمرغ حضور داشته باشد و در اعلام اسامی فیلم‌های حاضر در جشنواره نیز این انیمیشن را از دیگر فیلم‌ها جدا نکردند و گفتند ۲۳ فیلم سینمایی داریم و تأکید داشتند که مانند دیگر فیلم‌ها در جشنواره قایت خواهد کرد اما داوران در برنامه «هفت» اعلام کردند این فیلم را اصلاً داوری نکردند. محمدیان افزود: این در برنامه ما نیست که دیگر در جشنواره شرکت نداشته باشیم بلکه امیدواریم در سال‌های آینده متقاضی این بخش آنقدر زیاد باشد که خود به خود بیشترین تعداد سودای سیمرغ به این فیلم‌ها تعلق بگیرد. البته باز هم هیچ اعتباری به نظرات دوستان و در باغ سبزهایی که نشان می‌دهند نیست. وی با

### چگونه فرم‌گرایان به بهانه محتوا«لاتاری» را ذبح کردند

# مرگ هنر برای هنر



و اگر تأثیر گذاشت، بعد می‌بینم فیلمبرداری یا موارد دیگرش چطور بود. درباره بازی‌ها هم هادی حجازی‌فر در لاتاری بازی فوق‌العاده‌ای دارد و تماشاگر را به‌عنوان قهرمان فیلم تحت تأثیر قرار می‌دهد ولی جواد عزتی نامزد ششم و حجازی‌فر نامزد هفتم ما بودند و ما نمی‌توانستیم پیش از ۵ نامزد اعلام کنیم». در ادامه اما محمدرضا فروتن استدلال‌های جالبی را مطرح کرد: «ما به محتوای فیلم‌ها توجه کردیم. لاتاری خشونت و انتقام را ترویج می‌کند، در حالی که ما ترجیح می‌دهیم در فیلم‌ها بیشتر مذاکره و گفت‌وگو ببینیم». استدلال‌های عریض و کم‌رشکن داوران این دوره، بیشتر از آن که بتواند معترضان بایکوت لاتاری را قانع کند، زمینه‌ساز ایجاد بحث‌هایی تازه در این زمینه شد؛ رسول صدرعاملی یکی از داوران این دوره از جشنواره پیرامون نادیده گرفتن «لاتاری» اظهار داشت: «لاتاری آزارمان داد. در لاتاری، منجی فرض می‌کند ریشه مشکلات بیرون از کشور است، در حالی که ریشه داخلی است! اول از همه فیلم باید به دل بنشیند تا در بخش‌های دیگر دیده شود. من در درجه اول مثل یک کودک فیلم را می‌بینم

### یک مثال نقض و واضح

البته طرح این بحث از جانب این‌ دو داور جشنواره فجر در ابتدا نشان‌دهنده مسیر اشتباه و سلیقه‌ای تفکری است که منجر به نادیده گرفتن

مهران احمدی که در نشست خبری فیلم مصادره در جشنواره فجر حواشی‌ای را پدید آورده بود، در نشست سینمایی ققنوس نکات متفاوتی را بیان کرد. احمدی درباره حواشی پیش آمده در کنفرانس خبری جشنواره گفت: من در کنفرانس خبری و مطبوعاتی‌که داشتم، عرض کردم سینما برای من اولویت چهارم است. اولویت اول خانواده است. من در مسائل اجتماعی اتفاقاً اصولگرا هستم. به قانون مقید هستم و فکر می‌کنم همه‌چیز باید بر اساس قانون و اصول پیش برود. من یک دختر ۱۳ ساله دارم که جدا دغدغه‌اش را دارم و در احترام به بزرگ‌تر و حفظ حریم خانواده بسیار آدم سنی هستم. در کنفرانس مطبوعاتی دوستی گردید که فیلم شما شوخی‌های اروتیک دارد و من در پاسخ گفتم: بگو، یکی‌شان را بگو، مثال بز، دیدم نمی‌تواند مثال بزند من از جاع خود فیلم دادم. اما سر کلمه‌ای که کلمه‌ای خاص هم نیست و ذهن دوست عزیزمان را به سمت دیگری هدایت می‌کند باید چنین موضوعی که به فیلم بنده ربطی ندارد، مطرح شود؟ دختر ۱۳-۱۲ ساله اصلاً شوخی‌های فیلم مرا متوجه نمی‌شود. من به اخلاقیات معتقدم و از همین تریبون اعلام می‌کنم اگر سوءتفاهمی برای هر کسی پیش آمده چنین شخصیتی را در فیلمم به سخره می‌گیرم.

در فیلم‌های سراسر خشونتی همچون «قرمز»، «سربازهای جمعه» و «نگار» را دارا **یک روز فرم، یک روز محتوا** البته بی‌اساس بودن این استدلال زمانی بیشتر نمایان می‌شود که با نگاهی به کارنامه سینمای ایران نحوه مواجهه با فیلمسازانی همچون مسعود کیمیایی را مرور کنیم. فیلمسازی که اغلب آثارش مبتنی بر خلق یک قهرمان و رفتارهای انتقام‌گیرانه او است و اتفاقاً همواره نیز مورد تشویق اهالی سینما از جمله افرادی همچون محمدرضا فروتن (که بخش مهمی از آثارش را بازی در فیلم‌های کیمیایی شکل می‌دهد) قرار گرفته است. جالب اینکه جریان سینمایی که فروتن و صدرعاملی به آن تعلق دارند همواره در مواجهه با کسانی که نسبت به محتوای آثار سینمایی معترض هستند، بر جنبه هنری و فنی این آثار تأکید می‌کنند و مواجهه محتوایی با آثار سینمایی را بر خوردی اشتباه از سوی جریان مقلبل خود می‌دانند و حتی آن را ناشی از نگاه سیاست‌زده و غیر کارشناسی آنها قلمداد می‌کنند؛ این در حالی است که اتفاق اخیر ثابت می‌کند دوره از جشنواره، استدلال‌بی‌اساس است. در میان نامزدهای جشنواره امسال، فیلم سینمایی «مغزهای کوچک زنگ‌زده» در کنار «تنگه ابوقریب» که اثری ملی و وطن‌پرستانه بود، نامزد دریافت ۱۱ سیمرغ جشنواره شد. این حالی است که تنها یک کاراکتر از تازه‌ترین ساخته هومن سیدی، نوجوانی ۱۶ ساله و اهل مصرف مواد مخدر است که براحتی به پلیس شلیک و تلاش می‌کند خواهرش را در حضور اعضای خانواده به قتل برساند و در باغچه خانه دفن کند! با این تفاسیر معلوم نیست چگونه فیلمی قهرمان‌محور همچون لاتاری که در راستای ترویج موضوع مهم غیرت است می‌تواند مصداقی از خشونت باشد ولی فیلم هومن سیدی‌ای عری از هرگونه خشونتی شناخته می‌شود؟! جالب آنکه محمدرضا فروتن که خود مدعی علاقه‌مندی به دیدن گفت‌وگو و مذاکره به جای خشونت است، در کارنامه کاری خود بازی

### عذرخواهی کارگردان «مصادره» از رفتار خود در نشست خبری

## بچه‌ها متوجه شوخی‌های جنسی نمی‌شوند!

کار نبردم و با اشارات برای مخاطبان سن‌دار، اشاراتی به کار بردم تا باعث خنده شود. در ضمن برای دیدن فیلم بچه ۵ الی ۶ ساله را که نباید بیاروند سینما، باید بپرند تاتار یک توپ دارم قلقلیه تماشا کنند. باید بپرند فیلم کودک تماشا کند. برای درجه‌بندی این فیلم باید یک کارشناس بگذارند و بگویند این فیلم برای گروه سنی کمتر از ۱۶ سال ساخته نشده است. وی همچنین اظهار داشت: فیلم من به‌هیچ‌وجه سیاسی نیست، این فیلم کاملاً انسانی است، از سوی دیگر وقتی شما با کمدی طرف هستی کمدی این اجازه را به تو می‌دهد که از واقعیت فاصله بگیری. برخی کارکنان ساواک بعد از انقلاب سر کار خود بازگشتند هر چه قدر به آنها می‌گفتی انقلاب شده، نمی‌فهمیدند می‌گفتند ما باید سر کار بازگردیم. حضرت امام(ره) در همان دوران فرمودند فقط شکنجه‌گران محاکمه می‌شوند. حتی بعد از انقلاب برخی از آنها جذب شدند. وی در پایان خاطر نشان کرد: خیلی از ایرانیان در غربت با همان تلویزیون‌های فارسی زبانی که به اختلافات دامن می‌زنند، سوءتفاهمات بزرگی درباره مملکت ما، درباره کشور ما و درباره نظام دارند. بسیاری از برنامه‌سازان این شبکه‌ها تصور می‌کنند در سال ۲۰۱۸ مملکت باید توسط سلطنت‌طلبان اداره شود که از نظر من خیلی خنده‌دار است. من چنین شخصیتی را در فیلمم به سخره می‌گیرم.

کاهش فضای سبز و فساد در شهرداری و… با توجه به اینکه کتاب‌های امیرخانی از مخاطب‌های زیادی برخوردار است، می‌تواند نوید جریان‌سازی در این حوزه‌ها را به ارمان داشته باشد، در تمام بخش‌های کتاب آنچه باعث می‌شود از تلخی بیان‌های جدی درباره شهر و مشکلات آن کاسته شود، بیان دقیق صحبت‌های کودکانه و شیرین‌زبانی‌های ایلیا، شخصیت ۵ ساله داستان است که حتی خیلی بیشتر از سن خود می‌فهمد؛ در بخشی از کتاب در اشاره به بحران آلودگی هوا چنین می‌خوانیم:
با این همه زیر لب سعی می‌کنم فاتحه‌های بخوانم برای پدر و مادرم. به ایلیا می‌گویم بایستند. روی زمین چپابتمه می‌زنم. انگشتم را فرو می‌کنم در خاک. ایلیا نگاهم می‌کند. فاتحه را که تمام می‌کند، انگشتمش را در هوا می‌چرخاند و می‌پرسد:

– مالیا! از راه هوا نمی‌شود؟

خندام می‌گیرد.

– نه ایلیا هوا دیگر کیفی شده است. مثل آسفالت که از خاک واقعی را می‌بندد، هوای تهران هم به هوای واقعی وصل نیست.

– اما هوای آن بالا، نزدیک عمو، وصل بود.

سر تکان می‌دهم و …

برای بهترین فیلم سی‌وششمین جشنواره فجر **غریب‌تر از ابوقریب**



**فاطمه محمدی**: «تنگه ابوقریب» روایتی غریب و غمگین از واپسین روزهای جنگ است؛ «ما نمی‌جنبیم، داریم از خونه و زندگی‌مون دفاع می‌کنیم؛ این خیلی فرق داره با جنگ!» دیالوگی بس بجا و زیبا که تو را به ماضی استمراری می‌کشاند؛ از دیروز تا امروز و از روزگار جنگ تا جنگ روزگار! برای ما که همیشه از خانه و زندگی و ناموس و دین و عقایدمان دفاع کردیم و به خاطر دفاع از همین آرمان‌ها جنگیدیم! جنگی غریب و مظلومانه برای آنان که همیشه در صف اول دفاع هستند. برای آنان که خط‌شکن هستند! فیلم با معرفی چند قهرمان آغاز می‌شود و تو پایه‌پا و گام‌به‌گام با قهرمانان همراه می‌شوی تا به تنه ابوقریب برسی! به هوسطه معرفی‌ها در مسیرت اما جنگ با تمام بیرحمی‌اش بر سرت آوار می‌شود؛ آتش‌وار، رخ‌نشان می‌دهد؛ می‌سوزاند؛ و به محل درخشش مجاهدان بدل می‌شود؛ رمزگذاری غریب اما شجاع و جسور که هر کدام، دلمشغولی خود در شهر و خانه را رها کرده و به دفاع از میهن برخاسته‌اند؛ آن هم در واپسین روزهای جنگ که همه جا خبر از آتش‌بس است لیکن از تنگه ابوقریب، هنوز هم بوی آتش می‌آید ابوقریب، جان دارد و ایستادگی دلاورمردانش، روضه‌ای به غایت مکشوف است! گاه از شدت مکاشفه، ترجیح می‌دهی چشم ببندی و نبینی؛ فکر می‌کنی دیدن ندارد این هم رنج بیشتر! اما «تنگه ابوقریب» درد و برای دل یک فیلم، بی به واقعیت تنگه ابوقریب بردا و همراه با قهرمانانش، گریه کرد، خندید و زمزمه اما هرگز غافل از مبارزه و دفاع نشد! گاه که می‌خندی، خیلی زود این لبخند، تبدیل به زهر غم می‌شود! گاه که غمگینی، خیلی زود این رنج، بدل به حسامه می‌شود؛ حسامه ایستادگی! «تنگه ابوقریب» نمایش همه‌جانبه‌ای از نامردی‌ها، مردانگی‌ها، تلخی‌ها، شیرینی‌ها، رشادت‌ها، ایثارها و جانبازی‌هاست؛ از روزهای فراموش‌شده جبهه و جنگ! این روایت، روایت تمام عاشقانه‌های پدری برای دخترش با گل‌سراهی گلدار صورتی است و مادری چشم‌انتظار کمک پسرش… مرد کوچکی که پدري زمینگیر و مادری نگران را چشم به راه اخبار جبهه گذاشته تا یک‌شبه بزرگ شود، مرد شود، فهمیده‌شود… و بفهمد «نامردی شیمیایی» چیست؛ که با دیدنش بساز صدای خن‌خس و سرفه‌های خشک و دردآور رزمنده‌ای در گوشت طنین‌انزاع می‌شود که سال‌هاست خواب ندارد، حتی سال‌ها بعد از «تنگه ابوقریب» درد دیگری‌بیا! همان رزمنده که تاول‌هایش، هدیه حقوق بشر کشورهای غربی به «صدام» است! وای که چقدر پسران و برادران ما غریبانه جنگیدند؛ وای که چقدر خدا هوای ما را داشت و الا سوخته بود تمام تاریخ و فرهنگ و هویت‌مان در آن تنگه که یکسرش به جهنم باز می‌شد و سر دیگرش به بهشت؛ اما روضه آبیا گردانی در برابر لشکر و بی‌پناه به‌ت‌زده‌ای را می‌بینی که جنگ چه بر سر دنیای زیبای کودکی‌شان آورده‌ همان پسران و دخترانی که کودکی نکرده، باید مرد می‌شدند و زن! و تو هنگام تماشای فیلم، بغض می‌کنی و به تمام عروسکان آواره و بی‌پناه فلسطینی‌های حاضر دنیا فکر می‌کنی؛ سوریه‌ای‌ها، فلسطینی‌ها، یمنی‌ها، عراقی‌ها… آری! مردانی هستند هنوز که زیر بغل کودکی بزندند و تا جایی که می‌توانند از معر که دورشان کنند و اگر توانستند آبی بنوشندن بچه‌های حرم آدم را و حریم حورا! عجب دنیایی است و چقدر محتاج «عباس» و ما چه سعادت‌مند بودیم که در جبهه و جنگ، مردانی داشتم که اتکای‌شان به قهرمان علقمه بود و الا الان ما هم در گریز نامنی بودیم و جنگ! و «تنگه ابوقریب» دقیقاً مشغول همین تلنگر است؛ که اگر نبودند مردانسی که حتی تا آخرین روزهای جنگ و تا آخرین قطره خون‌شان مقاومت کنند، معلوم نبود سرنوشت امنیت ایران عزیز، چه می‌شد امروز و امروزها. اما روضه آبیا گردانی در برابر لشکر زرهی با «لب تشنه» و مهمات کم، ایستادگی می‌کنند! لب‌های خشک، بدن‌های به خون غلغئیده، تن‌های مجروح، دست‌های جداشده، قاسم‌ها، علی‌اکبرها، عباس‌ها… درود بر حماسه‌ای که با ققمه‌های خالی از آب اما قلب‌های لبریز از ایمان، آفریدند… و هنوز هم هستند جوانانی از تبار هم‌مان مردان! مدافعان حرم را می‌گویم؛ که در تنگه‌هایی تنگ‌تر و غریبانه‌تر از ابوقریب، مشغول مبارزه‌اند تا دوباره تاول شیمیایی، نفس زندگی را در ایران عزیز نگیسرد؛ صلواتی نثار مجاهدان تنگه‌های دیروز، امروز، فردا… و درود بر هنرمندانی که فیلم‌شان برگرفته از یک واقعیت بود؛ یک حقیقت محض؛ آری! پر سیمرغ‌ها سوخته بود، اگر دلاورمردان آخرین روزهای جنگ، آتش تنگه را خاموش نکرده بودند؛ درود بر لب‌های تشنه‌شان که همیشه خدا مجرای این سلام بود؛ السلام علیک یا ابا عبدالله!